

## انسان‌شناسی از منظر اکیست‌ها

عبدالحسین مشکانی<sup>(۱)</sup>

### چکیده

انسان‌شناسی اکنکار مانند بسیاری از آموزه‌هایش دارای تناقضات فراوانی است. انسان اکنکار، گاه دارای جایگاه شیطانی است و گاه نیز در جایگاه الهی می‌نشیند. اکیست‌ها نیز مانند بسیاری از فرق دیگر به پذیرش بعد روحی برای انسان در داده‌اند. بررسی روح انسانی به عنوان مهم‌ترین مشخصه بسیاری از جنبش‌های معنوی نوین، انسان‌باوری آنها را به بوته نقد می‌کشاند. روح و روح‌باوری را می‌توان تنها به عنوان گریزگاهی برای دوری از خدا‌باوری توحیدی و معاد باوری دینی بر شمرد. نگرش این شبه‌آیین به ذهن انسان به عنوان یکی از مهم‌ترین عطیه‌های الهی که قوه تعقل را بر می‌انگیزاند بسیار مهم و ضروری است. از آنجا که تناقض‌گویی و سخنان بی‌بدیل بی‌دلیل در این گونه از شبه‌آیین‌ها به فراوانی یافت می‌شود ذهن و تحلیل‌های ذهنی و عقلانی به عنوان شاهراه‌های گمراهی معرفی می‌شوند. همچنین در این گونه از شبه‌آیین‌ها نگاه ادواری به انسان، از آموزه تناسخ سر برآورده و یک اصل مسلم شمرده می‌شود.

## واژگان کلیدی

انسان‌شناسی، روح‌باوری، اکنکار، پال توئیچل، اختیار انسان، ذهن انسان، عقل انسانی

### مقدمه

اکنکار، یکی از عرفان‌های نوپدید است که پال توئیچل<sup>(۱)</sup> آن را در سال ۱۹۶۵ بنیان نهاد. با بررسی باورها و راهکارهای این فرقه، می‌توان آن را معجونی از تمامی ادیان و عرفان‌ها برشمرد. پال، مدت زمانی را با عنوان یک شخص نظامی در ارتش آمریکا گذرانده و مدتی از زندگی خود را نیز در هندوستان و در آشرام سودارسینگ<sup>(۲)</sup> طی کرده و تحت تأثیر شخصیتی خیالی با نام «ربازارتاز»<sup>(۳)</sup> تبتی لامائیست<sup>(۴)</sup> قرار گرفته است با مطالعات سرسام آور خود، این توانایی را می‌یابد که به ابداع آیینی نوظهور دست یازد.<sup>(۵)</sup> البته همسر دوم او گیل توئیچل<sup>(۶)</sup> که یک روان‌شناس بود، کمک‌های شایانی به او کرده است. وی اولین ادعاهای پیامبری اکنکار - که از آن با عنوان ماهانتا<sup>(۷)</sup> یاد می‌شود - را با تشویق‌ها و درخواست‌های گیل مطرح کرده است.

پال توئیچل خود در این باره می‌گوید: «تبدیل از وضعیت صخره‌نشینی به اک بعد از ملاقات با همسر فعلی‌ام گیل شروع شد. او اصرار داشت که من با دانش و قابلیت‌هایم کاری انجام دهم... یک روز من و گیل در چیناتاوان سانفرانسیسکو گردش می‌کردیم. بر حسب اتفاق، وارد یک معبد چینی شدیم. در آنجا یک کاهن به من گفت که به زودی عازم سان دیه گو خواهیم شد و کارم را در اک آغاز خواهم

1. Paul Twitchell.

2. swdar sing.

3. rebazar tarez.

۴. درباره این شخصیت و تأثیرات وی در شکل‌گیری اکنکار در بررسی زندگی پال توئیچل در پایان همین مقاله اشاره خواهیم کرد.

۵. ر. ک: براد استایگر، نسیمی از بهشت، ص ۷۹.

6. Gill Twitchell.

7. MAHANTA.

کرد.»<sup>(۱)</sup>

نامه‌های بین گیل و پال، قریب به دو سال به طول انجامیده است. برخی از این نامه‌های عاشقانه در دو جلد کتاب به چاپ رسیده است.<sup>(۲)</sup> برخی از این نامه‌ها نشان از تأثیر شگرف گیل در روحیات پال دارد.

نامی که پال برای شبه آیین خود انتخاب کرد نامی بود که بسیاری از صوفیان و راهبان، برای خود بر می‌گزینند. او با استفاده از زبان سانسکریت نام اکنکار را بر شبه آیین خود نهاد. اک<sup>(۳)</sup> در زبان سانسکریت به معنای حق و خداست. واژه اکنکار نیز در معنای اهل حق، پیروان خدا و رهروان حقیقت به کار می‌رود.<sup>(۴)</sup>

برخی از پیروان این شبه آیین در ایران، خود را با نام اهل حق معرفی می‌کنند تا از آماج انتقاد غربی و یا آمریکایی بودن رهایی یابند. آنها در بیان اصطلاحات فنی این شبه آیین نیز نوعی توریه و تقیه را در پیش می‌گیرند؛ اما از شیوه‌ها و سخنان آنان به روشنی می‌توان فهمید که آنان از پیروان اکنکارند. این فرقه، هم اکنون در ایران و به‌ویژه در تهران و شیراز فعال بوده و توانسته است پیروانی را برای خود جذب کند. ناگفته پیداست به دلیل ممنوعیت تبلیغ علنی این فرقه بعد از سال ۱۳۸۴، نمی‌توان جمعیت دقیق آنها را تخمین زد. در سالهای بین ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴ اکثر کتاب‌های پیامبر مبدع این شبه آیین و نیز پیامبر کنونی، به فارسی ترجمه شده و در تیراژهای مناسب و چاپ‌های چندگانه نشر یافته است. بیش از ۴۰ عنوان کتاب از این فرقه به فارسی ترجمه شده است. نباید فراموش کرد که این افزون بر کتاب‌هایی است که به صورت اینترنتی و در قالب‌های مقاله و یا دیکسکوردس نشر یافته است.

در حال حاضر بیشتر فعالیت‌های این فرقه در قالب تبلیغات اینترنتی و تشکیل تیم‌های خانگی صورت می‌پذیرد و پیروان آن در پوشش‌هایی چون روش‌های آرامش‌یابی یا حتی مدیتیشن به ارائه باورهایشان، همت گمارده‌اند. اینان برای نفوذ بیشتر در بین ایرانیان، از شخصیت‌های معنوی و تاریخی کشور فروگذار نکرده، از

۱. براد استایگر، نسیمی از بهشت، ص ۱۰۲.

۲. ر. ک: پال توئچل، نامه‌هایی به گیل، در دو جلد.

3. ECK .

۴. ر. ک: پال توئچل، واژه‌نامه اکر. کار، ترجمه یحیی فقیه.

آنها با نام ماهانتاهای سابق اکنکار یاد می‌کنند. پال و پیروانش مدعی‌اند که مولانا، شمس، حافظ و فردوسی از پیامبران پیشین فرقه آنها بوده‌اند.

پیامبر ادعایی این شبه‌آیین، بارها نام این بزرگان را در کتاب‌های خود آورده و مدعی است، اولین کتاب جهان‌بینی اکنکار را مولانا نگاشته است. منظور وی همان مثنوی معنوی است که با وجود برخی اشکالات، انباشته از باورهای ناب اسلامی است. البته باید تذکر داد که این، یکی از شگردهای تبلیغی این عرفان تلفیقی است. آنها شخصیت‌های تمامی ملل و نحل را برای خود مصادره می‌کنند تا بتوانند در تمام دنیا راهی فراروی خود بکشایند.

باورهای اساسی این فرقه را می‌توان در باور به خداوندان دوازده گانه عالم، اعتقاد به کارما، تناسخ، سفر روح، ماهانتا به عنوان پیامبر و عوالم درون بر شمرد. توضیح مختصری درباره این باورها ضروری است:

اکنکار، عالم را به دوازده طبقه تقسیم می‌کند و برای هر کدام از طبقات، خداوندی را در نظر می‌گیرد. در طبقه دوازدهم که آخرین طبقه است سوگماد<sup>(۱)</sup> یا خدای خدایان قرار دارد. علائمی که از سوگماد ارائه می‌شود شباهت زیادی به خداوند خداوندان آیین‌های شرقی و هندو دارد. سوگماد در این آیین، مانند دیگر خدایان خطاپذیر است و می‌تواند گناه کند. او در خواب می‌شود و هنگامی که از خواب برمی‌خیزد دنیایش را ویران می‌بیند و آن‌گاه تصمیم می‌گیرد مخلوقات را عذاب کند. او دوباره در خواب می‌شود و آن‌گاه که از خواب برون شد هوس خلقتی دیگر می‌کند و بار دیگر ... و این خواب و بیداری و نگرانی و غفلت و یادآوری سوگماد است که ادوار اکنکار و دوره‌های بشری را رقم می‌زند.<sup>(۲)</sup>

از کارما<sup>(۳)</sup> با عنوان نتیجه اعمال یاد می‌شود. این امر در کتاب‌های فارسی با ضرب‌المثل‌هایی چون «هر چه کنی به خود کنی» و یا «هر چه کشتی همان بدروی» معرفی می‌شود. کارما برگرفته از عدم اعتقاد اینان به معاد نشأت است. در این باور، همه اعمال انسان در همین دنیا پاسخ داده می‌شود و عالمی با نام معاد و آخرت و

1. SUGMAD.

۲. ر.ک: پال توئیچل، شریعت کی سوگماد، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۸.

3. KARMA .

حسابرسی وجود ندارد. در واقع، اعتقاد به کارما پس از آن به وجود آمده است که بن بست عقیدتی برای اکنکار در زمینه اعمال و افعال انسانی وجود داشته و معادی نیز برای ترسیم عقلانی آن در باورهایشان جا نداشته است.

تناسخ در باور اکنکار نیز از باورهایی است که از عرفان‌های شرقی به ویژه بودیسم و لامائیسم به عاریت برده است. در این باور، روح انسان بعد از مفارقت از جسم اول به جسم‌های دیگر راه می‌یابد و به حیات زمینی خود ادامه می‌دهد. بطلان تناسخ از اموری است که در علوم عقلی به اثبات رسیده است. علاوه بر این، دلایل اکنکار بر این عقیده، مردود است؛ چه اینکه مهم‌ترین دلیل اکنکار، یادآوری تاریخ گذشته و وقایع پیشین به وسیله برخی افراد نادر است. این دلیل علاوه بر نادر بودن و نیز مخالفت قطعی با مسلمات عقل، با پدیده‌ای روان‌شناسی با نام کریپتو منسیا<sup>(۱)</sup> قابل توجیه و توضیح است و ضرورتی برای دست یازیدن به تناسخ و «بازتن‌یابی» وجود ندارد.

سفر روح از مهم‌ترین اهداف این فرقه شمرده می‌شود. آنها برای ایجاد آرامش درونی به سفر روح معتقدند. تمامی روش‌های موجود در این شبه عرفان برای رسیدن به این هدف طراحی شده‌اند. ناگفته نماند تمامی روش‌هایی که ارائه شده نوعی تصویر و تصور خیال‌انگیز، بیش نیست.<sup>(۲)</sup>

ماهانتا یا پیامبر باستانی به استادان این فرقه گفته می‌شود. به باور اکنکار از ازل، هر انسان شایسته‌ای که ظهور کرده از پیامبران اکنکار بوده است. از ماهانتاهای کنونی اکنکار می‌توان به پال توئیچل اشاره کرد که مبدع این فرقه است. جانشین وی داروین گرایس<sup>(۳)</sup> نام داشت که از اکنکار اخراج شد. پیامبر کنونی اکنکار نیز هارولد کلمپ<sup>(۴)</sup> است که اکنون در ایالت منهنس آمریکا، درون معبد باشکوهی زندگی می‌کند.

انسان‌شناسی اکنکار نیز مانند بسیاری از آموزه‌هایش، تناقض‌های فراوانی دارد. انسان اکنکار، گاه دارای جایگاه شیطانی و گاهی نیز دارای جایگاه الهی می‌شود.

1. cryptomnesia.

۲. ر.ک: هارولد کلمپ، تمرینات معنوی اک، ص ۲۱، ۲۸، ۱۶۴-۱۷۶؛ نیز همو، روح نوردان سرزمینهای دور، ص ۷۶-۷۷.

3. darvin grice.

4. Harold kelemp.

اکیست‌ها نیز مانند بسیاری از فرق دیگر، بعد روحی را برای انسان پذیرفته‌اند. بررسی روح انسان به عنوان مهم‌ترین مشخصه بسیاری از جنبش‌های معنوی نوین، انسان‌باوری آنها را به بوت‌نقد می‌کشاند. نگرش این شبه‌آیین به ذهن انسان با عنوان یکی از مهم‌ترین عطیه‌های الهی به انسان که قوه تعقل را بر می‌انگیزاند بسیار مهم و ضروری است.

## مراحل زندگی انسان

اکنکار بر این باور است که انسان علاوه بر جسم، دارای بعد دیگری است که از آن با نام روح یاد می‌شود. این روح‌باوری به طور فزاینده‌ای با باور تناسخ و «بازتن‌یابی» عجین بوده و با آن درآمیخته است. براساس باور اکیست‌ها ارواح انسانی پس از آنکه وارد محیط تحتانی شدند باید کالبدی از گوشت و خون برگزینند تا بتوانند در ارتعاشات جهان‌های پایین دوام آورند. ارواح نخستین جسمی را برگزیده، در آن اقامت کردند. این موجود ضعیف که نه چنگ و دندان داشت و نه از قدرت عضلانی بالایی برخوردار بود زندگی سختی را در پیش گرفت. او قربانی درنده‌خویی و حملات جانوران دیگر می‌شد. سرانجام این انسان توانست راهی برای محافظت از خود به دست آورد. او با پناه بردن به شاخه‌های درختان بر فراز آنها خانه‌های خود را بنا نهاد. اکنکار معتقد است این موجود توانست به سرعت، قابلیت حرکت، میان درختان و پرش‌های اعجاب‌انگیز خود را از شاخه‌ای به شاخه دیگر ارتقا دهد.

از این سخنان اکنکار بر می‌آید که او نیز به نظریه تکامل داروینی معتقد است. گویا اکنکار نیز پیشینه تاریخی انسانی را در میان میمون‌ها و بوزینه‌ها جستجو می‌کند. این سخن، آن‌گاه قوت می‌پذیرد که کتاب مقدس اکنکار پس از بیان روند گفته شده می‌نویسد: «اما روزی فرا رسید که مجبور شد بر خاک زمین فرود آید و عمو زادگانش را که هنوز بر شاخ درختان لانه می‌کردند، ترک گوید.»<sup>(۱)</sup> در این تلقی، بشر با پیشینه میمون‌ها و بوزینه‌ها گره خورده است. البته خدا

۱. پال توئیچل، شریعت کی سوگماد، ترجمه هوشنگ اهرپور، ج ۱، ص ۹۱-۹۲.

شدن انسان نیز باور دیگری است که اکنکار بدان معتقد است و در پایان همین گفتار بدان خواهیم پرداخت؛ اما اکنکار نمی‌تواند برای خدا شدن انسان‌هایی که از نسل بوزینگان هستند پاسخ درخوری ارائه دهد.

به هر حال تکامل انسان با هبوط از درختان بر سطح زمین، حرکت بر روی چهار دست و پا، سپس گام نهادن بر روی دو پای خود و آن‌گاه اندیشیدن و قدرت تفکر یافتن ادامه می‌یابد. اکنکار در اینجا به گونه‌ای سخن می‌گوید که گمان می‌رود انسان، اندیشیدن را در برهه‌ای از تاریخ به دست آورده است و در نتیجه، اندیشه در فطرت و ذات انسانی، ریشه‌ای نداشته است.

بر اساس باور اکیست‌ها آدمی پس از این مرحله به عنوان اشرف مخلوقات شناخته شده است. در نظریه تکامل‌گرایی اکنکار، انسان، زندگی خود را با ساخت و سازها ادامه می‌دهد و به تشکیل قبایل رسیده است. اولین تمدن بشری، این‌گونه شکل گرفته است. با خلق این تمدن نیز اولین استاد در قید حیات اکنکار که نامی هم نداشت پا به عرصه تبلیغ نهاد.

«شریعت کی سوگماد» پس از بیان این مراحل به نژادهای آدمی می‌پردازد که در فصل مربوطه بدان اشاره خواهد شد.

این کتاب درباره هدف زندگی دنیایی انسان نیز می‌نویسد: «سوگماد خود را بیدار کرد و به درون گستره‌ای که در زیر اقلیمش پدید آمده بود نظر انداخت، آن‌گاه مخلوقاتش را دید که به بازی و سرگرمی مشغول‌اند و از آنچه می‌گرفتند به یکدیگر ایتثار نمی‌کردند... [ارواح] در برابر سوگماد مقتدر ایستادند، لرزیدند و گوش فرادادند: «آن‌گاه که باید تسلی و حیات به یکدیگر ایتثار می‌کردید، به بازی مشغول شدید؛ اینک باید با به سر بردن در کاخ‌هایی که در زیر آماده کرده‌ام درس حقیقت بیاموزید. در منزل پدر! هرگاه که آماده شدید به خانه باز خواهید گشت.»<sup>(۱)</sup>

در اینجا هدف غایی که «آموختن درس حقیقت و تعالی معنوی» است درست ترسیم شده است؛ اما معنایی که از تعالی معنوی به دست می‌آید نوعی تعالی مادی و در آمیخته با عالم مادی و خدای مادی است.

۱. همان، ص ۷۶.

## جایگاه و صفات

پاسخ اکیست‌ها به پرسش از چیستی انسان پاسخی چند گانه است. در یک سخن، انسان را چیزی جز آگاهی و خیال نمی‌پندارند. بر اساس این گفته، انسان، تنها آگاهی است و نمی‌توان او را موجودی فیزیکی و ذهنی دانست.<sup>(۱)</sup> در چیستی انسان، سخن متناقض دیگری نیز وجود دارد: «انسان در حقیقت، روح است. همان شراره آفریننده که آتما atma یا پوروشا purusha خوانده شده است.»<sup>(۲)</sup>

ناگفته پیداست بین روح و آگاهی انسان تفاوت وجود دارد؛ از این رو در اینجا ماهیت انسان دو گونه تلقی شده است. در سخن دیگری، انسان به منزله عروسک خیمه شب بازی تصور شده است که موجودات جهان‌های اثیری، آن را به این طرف و آن طرف می‌کشند. اندیشه، کردار و کلام او نیز در اختیار خودش نیست و همه، واگویی‌هایی هستند که عناصر اثیری بر زبان و فکر او جاری می‌کنند. گوناگونی پاسخ، همچنان ادامه دارد و اکیست‌ها در سخن دیگری، آدمی را به مانند یک ماشینی تصور می‌کنند که خود نیز به ماشین بودنش کاملاً واقف است.<sup>(۳)</sup>

انسان ماشینی اکنکار دارای کارکردهای هفت‌گانه پنداشته می‌شود. اولین کارکرد او مربوط به عقل اوست که می‌اندیشد؛ دوم احساس اوست؛ سوم غرایز انسانی اوست؛ چهارم اعمال بیرونی اوست؛ پنجم میل جنسی است؛ ششم خویش آگاهی او و هفتم آگاهی حقیقی اوست.<sup>(۴)</sup> ناگفته پیداست کارکرد عقلانی و اندیشه‌ای انسان از نظر اکیست‌ها منفی است و در حد امکان باید آن را به فراموشی سپرد.

با وجود جبهه‌گیری‌ها در مقابل عقل و کارکرد تلقی کردن آن اما پال توئیچل سخن سومی نیز درباره قوه عاقله انسان‌ها دارد: «آدمی مخلوق چندان اندیشمندی نیست؛ بلکه بیشتر متکی به احساسات و عواطف است. این گفته به این دلیل منطقی است که او بیشتر درگیر کالبد عاطفی خویش است.»<sup>(۵)</sup>

۱. همو، نامه‌های طریق نور، ص ۱۱.

۲. همو، دفتر چه معنوی، ص ۲۳۰.

۳. ر.ک: پال توئیچل، شریعت کی سوگماد، ترجمه هوشنگ اهرپور، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۵. همو، اک ایناری، ص ۲۹.



وی در این جملات برای مخالفت خود با منطقیون، دلیل منطقی نیز ارائه داده است. انسان اکنکار در مرتبه‌ای دیگر پست‌تر از کل نیرانجان (ابلیس) شمرده می‌شود.<sup>(۱)</sup>

سرانجام، همان‌گونه که اشاره شد انسان اکیست، عموزاده میمون‌ها و بوزینه‌هاست که توانسته مراحل تکاملی خود را از طبیعت به عاریه بگیرد و به بشریت نایل آید. «خداگریزی» از مهم‌ترین صفات انسان اکنکار است.

پال در همین باره می‌نویسد: «انسان، تنها حیوانی است که در مخالفت با خدا فعال است؛ زیرا که به جای سر تسلیم فرود آوردن و تطبیق دادن خود (با طبیعت)، دائما در حال محاسبه است که خدا را فریب دهد.»<sup>(۲)</sup> انسان اکیست، سرزمینی است که نطفه کل نیرانجان ابلیس در آن کاشته شده است.

اگر این‌گونه سخنان را به منزله مراتبی برای انسان در نظر بگیریم می‌توان به نوعی تناقض موجود را حل کرد؛ اما کلی‌گویی‌های پال و کتاب مقدس راه را بر این توجیهات می‌بندد. البته با وجود این توجیهات، مراتبی که انسان اکیست دارد قابل مقایسه با انسان‌شناسی اسلامی نیست. در انسان‌شناسی اسلامی، انسان، اشرف مخلوقات، خلق شده است و قابلیت دست یافتن به مراتب عالی انسانی را داراست در ضمنی که در صورت غفلت و یا گمراهی به مرتبه حیوانیت و بلکه پست‌تر از آن مرتبه شیطانیت می‌رسد.

در اسلام نیز درباره‌ی جایگاه انسان، سخنان فراوانی وجود دارد. او در اسلام، خلیفه‌الله است. انسان در این دین، هیچ‌گاه خدا نمی‌شود؛ اما می‌تواند به مقام قرب الهی دست یابد. از نظر اسلام، این آدمی است که داننده جمیع اسمای الهی است و به تعبیر عرفا، مظهر جمیع اسماء و صفات خداوند است.<sup>(۳)</sup>

نگاه اسلام به انسان، یک نگاه دو بعدی است. اسلام علاوه بر اینکه به بعد روحانی انسان توجه دارد بعد جسمانی او را نیز در نظر گرفته است.

۱. ر.ک: همو، اکنکار کلید جهانهای اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۳۳۶.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن (۳-۱)، ص ۳۲۱ به بعد. این کتاب در سه بخش تدوین شده است: خداشناسی، کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی. استاد مصباح در این قسمت به بحث انسان‌شناسی اسلامی می‌پردازد و با بیان اهمیت انسان از منظر اسلام بحث‌های مختلف انسان‌شناسی را مطرح می‌کند.

به نظر اسلام، انسان به صورت فطری و ذاتی، خداجو و دارای قابلیت‌های تعالی و رشد فراوانی است. آدمی از دیدگاه اسلام، ذاتا موجود شریفی است و با شرافت نیز آفریده شده است. عقل، تفکر و احساسات بشری، همه و همه، تفضلاتی است که خداوند در ابتدای خلقت انسان به او ارزانی داشته است و کسانی که دچار نفسانیات و غفلت نشده باشند از این امانت‌های الهی به درستی بهره برده و به کمال نایل می‌آیند. در واقع، کسانی که گمراه شده‌اند افرادی هستند که به اصالت خود پشت کرده و فطریات خود را به فراموشی سپرده‌اند و گر نه آنها نیز دارای فطرت خداجویانه بوده‌اند.

## ذهن انسان

### یکم: تقسیم‌بندی‌های ذهن

اکیست‌ها در یک تقسیم‌بندی، ذهن را به دو بخش «نیچ ماناس» و «سانسکارا» تقسیم می‌کنند. «نیچ ماناس» همان کالبد ذهنی است که اعمال ذهنی ما را در طول زندگی در این جهان، ضبط می‌کند. سانسکاراها تأثیرات به ارث رسیده از زندگانی‌های پیشین است. پال توئیچل این بخش را «کالبد اتری» نام‌گذاری کرده است و معتقد است که این کالبد با کالبد عاطفی و کالبد اثیری تفاوت دارد.<sup>(۱)</sup>

ذهن در یک تقسیم‌بندی دیگر، به سه بخش تقسیم می‌شود: «پیندا» (pinda)، یا ذهن تحتانی، ذهنی است که خود را در بافت‌های متداول تجلی می‌دهد. دوم، سوخشم، که ذهنی است که در طبقه‌ی اثیری کار می‌کند و آخرین آنها ذهن کاران (karan)، ذهن نیچ (nij)، ذهن درونی یا ذهن علی (causal mind)»<sup>(۲)</sup>.

این تقسیم‌بندی را بر اساس دوری و نزدیکی به روح ترتیب داده‌اند. «ذهن کاران» یا «نیچ ماناس» - که فرمانده ذهن است - نزدیک‌ترین آنها به روح است. این بخش تمامی علائم را از «توزا» - که همان روح است - دریافت می‌کند و به قشرهای دیگر ذهن، انتقال می‌دهد. «سوخشم» بعد از آن واقع شده و حد وسط بین «نیچ

۱. ر. ک: پال توئیچل، اکنکار کلید جهان‌های اسرار، ص ۱۴۳.

۲. همو، سرزمین‌های دور، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۱۳۹.

ماناس» و «پیندا» است که دورترین ذهن‌ها از روح قلمداد می‌شود. تقسیم‌بندی چهارگانه دیگری نیز وجود دارد که از آن به ارکان ذهن یاد می‌شود. رکن اول «چیتا»<sup>(۱)</sup> نام دارد. این رکن از شکل، رنگ، زیبایی، ریتم و هماهنگی الگوبرداری می‌کند. این رکن ذهن از آنچه خوشش بیاید لذت می‌برد و آن را حفظ می‌کند؛ اما چیزهایی را که دوست نداشته باشد به شدت پس می‌زند. چشم‌ها ابزار اصلی این رکن‌اند.

«بودی»<sup>(۲)</sup> دومین رکن است که همان عقل را شکل می‌دهد. این رکن، علائم و دریافت‌های حفظ شده به وسیله «چیتا» را می‌گیرد و به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد.

«ماناس»<sup>(۳)</sup> رکن بعدی است که به ثبت علائم دریافتی از طریق حواس بویایی، چشایی، لامسه و شنوایی می‌پردازد. «ماناس» نیز از آنچه که خوشش بیاید به حفظ آن می‌پردازد و سپس آنها را به رکن بعدی انتقال می‌دهد.<sup>(۴)</sup> آخرین رکن را «آهنکارا»<sup>(۵)</sup> می‌گویند که مجری دستورهای سایر ارکان است. عملکرد این ارکان این گونه ترسیم شده است:

پس از آن که بخش بودی علائم و تأثیرات را از رکن قبلی (چیتا) که عملکردش گرفتن علائم مربوط به فرم و زیبایی و رنگ و ریتم و هارمونی است دریافت می‌کند، عامل تفکر را به جریان انداخته و قوه تمیز ایجاد می‌شود و سپس تصمیم گرفته می‌شود که چه چیزی باید پذیرفته شده و چه چیزی باید رد شود. بعد از اینکه در مورد یافته‌های دریافت شده از دو رکن قبلی و یا هر کدام از حواس دیگر که ما می‌شناسیم قضاوت شد، تصمیمات به قسمت نهایی ذهن که مجری دستورات است ارجاع می‌شود.<sup>(۶)</sup>

1. chita.

2. BUDDHI.

3. MANAS.

۴. ر. ک: پال توئیچل، اکنکار کلید جهانهای اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۱۵۷-۱۶۳. نیز همو، دفترچه معنوی، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۱۱۶.

5. AHANKARA.

۶. پال توئیچل، اکنکار کلید جهانهای اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۱۶۲.

برای اثبات این ادعاها هیچ دلیلی وجود ندارد و صرف ادعاهایی است که برخی از شبه آیین‌ها مطرح کرده‌اند. جالب اینجاست که اگر علم جدید، اکتشافی غیر از این این سخنان داشته باشد متهم به بی‌دانشی و نادانی می‌شود. پال توئیچل در ادامه مطلب پیشین می‌نویسد: «این بخشی از روان‌شناسی معنوی است که دانشمندان ذهن‌شناس قادر به تشریح آن نیستند؛ زیرا آنها هیچ‌گاه به ذهن جز از دریچه عمل و عکس‌العمل نگاه نکرده‌اند.»

### دوم: ویژگی‌های ذهن

اکیست‌ها ذهن را مهم‌ترین ابزار کل نیرانجان در جهان‌های پایین قلمداد می‌کنند که جلو رشد و تعالی روح را می‌گیرد. ذهن اکیست‌ها ذهنی ولگرد است که برای تعالی معنوی باید افسار آن را به دست گرفته و مهارش کرد.<sup>(۱)</sup>

ذهن اکنکار ایجاد آشفته‌گی و نا آرامی می‌کند، از همین روی شاگردان اکنکار باید به قوه تمیز دهنده ذهنی دست یابند تا ذهن آنها کمتر آنها را دچار آشفته‌گی کند.<sup>(۲)</sup> همچنین ذهن انسانی موجودی «سانسورگر» است.

هارولد کلمپ پیامبر کنونی اکنکار مدعی است: «ذهن در آن هنگام که صحنه‌هایی از گذشته‌ها را پنهان می‌کند، تحت کنترل سانسورکننده است. این سانسورکننده عملکردی از ذهن است که ما را در مقابل خاطره‌های هولناک محافظت می‌کند.»<sup>(۳)</sup>

وی همچنین درباره فعالیت دیگر سانسورگر ذهنی می‌نویسد: «سانسورگر رُکنی در ضمیر ناخودآگاه است که مصلحت‌اندیشی برای انسان را بر خود فرض می‌داند. این، همان رکنی است که رؤیاهای ناخوشایند را نیز سانسور می‌کند.»<sup>(۴)</sup>

اکیست‌ها بر این باورند که روح از ذهن به عنوان ابزاری استفاده می‌کند تا بتواند با محتوای دانش و علم در جهان‌های مادی ارتباط برقرار کند. همچنین

۱. ر.ک: همو، نامه‌های طریق نور، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۷۴.

۳. هارولد کلمپ، روح نوردان سرزمین‌های دور، ص ۱۰۸.

۴. همو، هنر رؤیابینی معنوی، ترجمه مهیار جلالیانی، ص ۱۲۵.

معتقدند ذهن به خودی خود، فاقد هرگونه قدرت، دانایی و علم اندوزی است.<sup>(۱)</sup>

## روح انسان

### یکم: تعریف و ویژگی‌ها

هر چند روح در انگلیسی با واژه soul و یا واژه spirit شناخته می‌شود؛ اما نام‌های دیگری نیز برای آن شمرده شده است که عبارت‌اند از: توزا،<sup>(۲)</sup> آتما،<sup>(۳)</sup> سوترا،<sup>(۴)</sup> جیواتما<sup>(۵)</sup> و آتمن<sup>(۶)</sup> نیز در همین معنا به کار رفته‌اند.<sup>(۷)</sup>

در تعریف روح نیز نوشته‌اند: «اخگری از ذات خداوند که در وجود بشر جا گرفته تا به او حیات ببخشد.»<sup>(۸)</sup>

پال توئیچل، روح را همان خویشان فردی انسان می‌داند که آگاهی حقیقی را شکل می‌دهد. وجدان فردی، تمامیت انسان و جزئی از انسان است که از هوشیاری حقیقی و نیروی مقدس درون سرچشمه می‌گیرد.<sup>(۹)</sup>

روح به عنوان اصلی‌ترین رکن وجودی آدمی، اکنکار را نیز مانند دیگر شبه آیین‌ها به خود، مشغول کرده است. جایگاه والای روح و ویژگی‌هایی که برای آن ذکر شد نشان از این واقعیت دارد که بسیاری از آنها با ویژگی‌های روح در ادیان آسمانی همخوانی دارد.

این‌گونه جایگاه سازی برای روح، راه گمراهی دیگری را فراروی اکنکار قرار داده است. اخگر بودن روح و متعلق بودن آن به خداوند باعث شده تا انسان و روح او را در مقام خدایی قرار دهند. آنها روح را چون خداوند؛ حاضر مطلق، عالم مطلق

۱. ر. ک: پال توئیچل، دندان ببر، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۶۶.

2. tuza.
3. atma.
4. sutra.
5. jivatma.
6. atman.

۷. ر. ک: پال توئیچل، واژه نامه اکنکار، ترجمه یحیی فقیه، ص.

۸. ر. ک: همان، ص ۲۲.

۹. ر. ک: پال توئیچل، اکنکار کلید جهان‌های اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۲۰ و ۳۸.

و قادر مطلق می‌دانند که تثلیث اکنکار را نیز شامل می‌شود.<sup>(۱)</sup> همچنین روح، قابلیت دانستن و حرکت در کیهان‌های معنوی را داراست. روح با دارا بودن هوشیاری مرموز به عنوان مرکز حقیقی وجود بشر شناخته شده است.<sup>(۲)</sup>

روح همان هستی قائم به ذات، ابدی و نابود ناپذیر وجود بشر است.<sup>(۳)</sup> روح، واحد آگاهی انسان است که هرگز خواب در او راه ندارد.<sup>(۴)</sup> کتاب مقدس، این‌گونه به توصیف روح پرداخته است: «روح، اشتباه نمی‌کند. روح ذاتا کانون دانش بودن، محمل درک خوبی‌ها و زیبایی‌ها و نقطه تمرکز طریق معرفت سوگماد است. آن بسی غنی‌تر و گسترده‌تر از دانش ذهنی بشر بوده و نه تنها بی‌نیاز از انگیزش‌های عقلانی است؛ بلکه منبع اصلی انگیزش‌های ذهنی فرد است. آن حقیقت است... آن لوگوس<sup>(۵)</sup> یا کلمه خداست.»<sup>(۶)</sup>

روح به دلیل برخورداری از کیفیات بالا همواره مرکز شادمانی و نشاط است.<sup>(۷)</sup> حکمت، ایثار و آزادی از کیفیات نهادینه شده روح برای صعود به طبقات بالاتر است.

اکیست‌ها نیز روح را فارغ از جنسیت می‌دانند. شریعت کی سوگماد بر این باور است که روح نه مذکر است و نه مؤنث، در او نرینه‌گی و مادینه‌گی معنا ندارد. روح در جهان‌های الهی هر دوی اینهاست و هیچ کالبدی نیز بر تن نمی‌کند.<sup>(۸)</sup>

## دوم: روند خلقت و انتقال

باور به دو بعدی بودن انسان، همیشه ذهن بشر را به این پرسش معطوف کرده است که در آمیختگی جسم و روح چگونه است. همچنین نحوه خلقت روح چگونه بوده است؟

۱. ر.ک: همو، اک ایناری، ص ۲۴۴.

۲. ر.ک: همو، سرزمین‌های دور، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۱۱۵.

۳. ر.ک: تاد کرامر، اکنکار حکمت باستانی عصر حاضر، ص ۱۸.

۴. ر.ک: همان، ص ۲۶.

5. logos/ word of god.

۶. پال توئیچل، شریعت کی سوگماد، ترجمه هوشنگ اهرپور، ج ۲، ص ۲۱۵.

۷. ر.ک: پال توئیچل، اکنکار کلید جهان‌های اسرار، ص ۲۸۹.

۸. ر.ک: همو، شریعت کی سوگماد، ترجمه هوشنگ اهرپور، ج ۱، ص ۱۰۹.

اکنکار چگونگی خلقت روح را این گونه به تصویر کشیده است: «در جهان‌های آسمانی آنامیلوک روح‌ها از عکس‌العمل مقام باری تعالی نسبت به خودش زائیده می‌شوند. بنابراین هر روح ذره‌ای از منشأ الهی است که مقام متعال کائنات است. هر یک از این ذره‌ها، بارقه‌ای از نفس الهی است.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین عقیده، روح، جزئی از روح کل یا همان خدا و در ماهیت و عنصر خود با ذات باری، یکی است؛ اما تقدیر بر این است که این روح در سیری به جهان‌های پایین هبوط کند و با کالبد مادی درآمیزد. روح برای رسیدن به جهان‌های مادی باید از مراحل مختلفی عبور کند. اولین جهانی که روح در آن گام می‌نهد، جهانی است که آن را با نام ساچ خاند<sup>(۲)</sup> می‌شناسند. با گذر از این جهان است که روح باید همراهی با ذهن و مشکلات، این همکلامی را بر دوش کشد. انباشتن کارما از همین نقطه شروع می‌شود. در اینجا روح، ابتدا کالبدی را با نام نیج ماناس بر تن می‌کند. با گذشتن از این طبقه و گام نهادن در طبقه بعدی، روح، کالبدی نو بر تن می‌کند که نامش کاران ساروپ یا کالبد علی است. روح با پوشیدن این کالبدها برای بر تن کردن کالبد فیزیکی آماده می‌شود.<sup>(۳)</sup>

### سوم: مرتبه و جایگاه

مرتبه ای که اکنکار برای روح ترسیم می‌کند مرتبه‌ای است که بسیاری از ادیان آسمانی بدان باور دارند. گو اینکه این قسم از عقیده اکنکار از ادیان آسمانی به عاریت گرفته شده است: «در نظر سوگماد برتر از توزا (روح) چیزی وجود ندارد؛ زیرا که در خود رازی الهی به امانت دارد. خیال مقدس را که سوگماد همان را باز می‌طلبد.»<sup>(۴)</sup>

اگر روح از قید زمان و مکان آزاد شده باشد، هیچ چیزی قادر نخواهد بود او را محدود کند. روح، تمامی دانش، و تمامی قدرت و جوهر معنویت در ید قدرت

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. sach khand کلمه دیگری است که موطن روح با آن شناخته می‌شود. این اولین طبقه از طبقات معنوی عالم است.

۳. ر.ک: پال توئیچل، اکنکار کلید جهان‌های اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۱۵۰-۱۵۲.

۴. همو، سرزمینهای دور، ص ۱۱۵.

اوست.<sup>(۱)</sup> اکنکار معتقد است که روح، مرکز کنترل بشر است. روح، همان «من» در درون بشر است که تمام ماهیت وی را تشکیل می‌دهد.<sup>(۲)</sup>

اما محل و جایگاهی که روح قبل از هبوط به جهان فیزیکی در آن به سر می‌برد جایی نیست جز جهانی که آن را طبقه آنامیلوک نام نهاده‌اند. کتاب مقدس، جایگاه روح و مراحل هبوط او را این‌چنین ترسیم کرده است: «اینجا [آنامیلوک] مبدأ اصلی روح قبل از سفر به نواحی تحتانی است. روح در سلوک قهقرایی خود از مراحل میانی مانند آگام لوک، حوکیکات لوک، آلیا لوک، سات لوک، ساگونا لوک (طبقه ناخودآگاه) براهم لوک (طبقه ذهنی)، برهمندا لوک (طبقه علی)، سات کانوال - آندا لوک (طبقه اثیری) و پیندا (طبقه فیزیکی) عبور می‌کند.»<sup>(۳)</sup>

از این مرحله به بعد است که چرخه تناسخ و کارما به کار می‌افتد و روح را زمینگیر می‌کند. اکنکار حتی مکان وجود روح در بدن انسانی را نیز ترسیم می‌کند: «طبق گفته فیثاغورث روح می‌تواند در سه نقطه از بدن استقرار یابد؛ داخل کاسه‌ی سر، بیرون جمجمه، یا با فاصله‌ای از بدن.»<sup>(۴)</sup>

طبق این عقیده، بالای فرق سر انسان، روزنه‌ای وجود دارد که روح آدمی از طریق این روزنه با خدا ارتباط می‌گیرد. این ادعا نیز از آن ادعاهایی است که نه اکنکار دلیلی بر آن ارائه کرده و نه قابل اثبات است. وانگهی مکانمند کردن روح در درون انسان نوعی محدودیت‌آفرینی برای روحی است که اکنکار نیز به نامحدود بودن آن ایمان دارد.

## اختیار و اراده انسان

مسئله جبر و اختیار، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که تمامی فرق و ادیان را به پاسخگویی واداشته است. برخی زندگی آدمی را حکومت جابرانه‌ای پنداشته‌اند که فرزندان آدمی باید در آن به اجبار زندگی کنند و به اجبار، تن به جبر زمانه بسپارند.

۱. همو، نامه‌های طریق نور، ص ۶۳.

۲. ر.ک: همو، نی نوای الهی، ترجمه مهیار جلالیانی، ص ۱۰۲.

۳. همو، شریعت کی سوگماد، ترجمه هوشنگ اهرپور، ج ۱، ص ۱۲۱.

۴. همو، نی نوای الهی، ترجمه مهیار جلالیانی، ص ۱۰۲.



این باور، هیچ‌گونه اختیار و اراده‌ای را برای انسان محترم نمی‌شمرد. این گروه، ظلم ظالمان و جور جائران را خواسته خدا تلقی می‌کنند و بر این باورند باید بدان گردن نهاد. اینان هر گونه بی‌عدالتی و ظلم را به خدا نسبت می‌دهند تا به وسیله آن، حکومت مستبدان ادامه یابد. گروه دیگر نیز آدمی را چونان ساعتی پنداشته‌اند که با سازنده‌اش هیچ رابطه‌ای ندارد. آنان بر این باورند که اگر خدایی، انسان را خلق کرده باشد او را به اختیار خود وا گذاشته است تا خود راه را از چاه باز شناسد. از نظر این گروه، خداوند خالق، دیگر هیچ کاری در زمین ندارد و تنها باید در انتظار روز واپسین باشد تا به قضاوت بنشیند.

اکنکار، گاه گاهی به این بعد از زندگی بشری نیز توجه کرده است. آنان، انسان را چونان عروسک خیمه شب بازی معرفی می‌کنند که دیگری آن را حرکت می‌دهد. گاه انسان اکنکار، چنان مسلوب‌الاختیار است که نفس کشیدنش نیز مرهون دیگری است. بسیاری از ادیان و آیین‌ها که اختیار آدمی را به دیگری می‌سپارند، آن دیگری، خداست؛ قدرت لایزالی که انسان با تمام قدرت‌هایش مقهور اوست. این اعتقاد، گرچه باوری نادرست است، بهره‌ای از حقیقت دارد؛ اما اکنکار اختیار آدمی را از او ستانده، در ید قدرت انسان دیگری می‌نهد. انسانی که ادعای ماهانمایی را با خود به یدک می‌کشد همه کاره آدمی است. فرد، اراده و اختیار خود را در گرو انسان دیگری نهاده است که خود او نیز هیچ اراده‌ای از خویشتن خویش ندارد. ناگفته پیداست شبه آیینی که ماهانتا را سوگماد یا خدای اعلی‌علین می‌پندارد دچار این گونه باورهای نادرست نیز خواهد شد.

صاحب اختیاران آدمی در مسلک اکنکار، نیروهای نامرئی نیز هستند: «اندیشه، کردار و حتی کلام آدمی در اختیار خودش نمی‌باشد. او یک عروسک خیمه شب بازی است که توسط نخ‌های نامرئی جهان‌های اثیری به این سو و آن سو کشیده می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

در نگاهی دیگر، انسان موجودی مختار است که تمامی امور در دستان اوست. در این رویکرد، انسان تمامی کارها را در دست خود دارد و هدایت و گمراهی خود

۱. همو، شریعت کی سوگماد، ترجمه هوشنگ اهرپور، ج ۲، ص ۱۰۹.

را می‌سازد. او به هر مسلکی که دل داده باشد تا خود نخواهد به سر منزل مقصود و هدایت، رهنمون نخواهد شد.<sup>(۱)</sup>

نگرش دوم اکنکار بر این باور است که خداوند با دستانی بسته و چونان ساعت‌سازی است که هیچ دخالتی در ادامه زندگی بشر ندارد. خدا برای دخالت خود در امور انسانی محدوده‌ای دارد و بیشتر از آن نمی‌تواند کاری از پیش ببرد: «اگر چه او [خدا] در آنها [انسان‌ها] هستی دارد و آنها در او هستی دارند، قانون به او اجازه نمی‌دهد که برای آنها کاری انجام دهد؛ چون به آنها این اختیار داده شده است که از تمام قدرتشان برای بهتر کردن و با شکوه‌تر کردن زندگی خود استفاده کنند.<sup>(۲)</sup> تمامی ابنای بشر، صاحب اختیار و اراده آزادند؛ بنابراین مختارند بدانند که تمامی رهنشانه‌های آینده زندگی‌شان قابل تغییر است.»<sup>(۳)</sup>

ناگفته نماند بر اساس باور اکیست‌ها اراده انسان از نیروهای شیطانی کل نیرانجان، سرچشمه می‌گیرد؛ از همین روی اکنکار باید علاوه بر پاسخ به تناقض و دو گانه‌گویی به جواب این معما نیز پردازد که چگونه می‌توان با استفاده از نیروهای شیطانی، اراده و اختیار به با شکوه‌تر کردن زندگی همت گمارد.<sup>(۴)</sup>

## نگاهی به مسئله جبر و اختیار

از آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که اکنکار در پاسخ پرسش جبر و اختیار در مانده است و از همین روی به تناقض‌گویی، تن داده است. انسان اکنکار، گاه مجبور به کارما می‌شود و گاهی مجبور به مشیت و اراده مثبت الهی و گاه دیگر نیز در چنبره قدرت استاد و ماهانتا گرفتار می‌آید.

دیگر بار، انسان اکنکار، شخصیت مختاری است که در طول تمامی تاریخش به اراده و اختیار، زندگی کرده است و هیچ کس را یارای ستاندن اختیار او نبوده است. اختیار این انسان نیز به گونه‌ای تمام و کمال است که می‌تواند تمامی رهنشانه‌های

۱. ر.ک: همو، دندان‌بیر، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. همو، اک ایناری، ص ۵۶.

۴. پال در این باره می‌نویسد: اراده انسانی اراده قدرت کل (منفی) است. ر.ک: پال همو، اک ویدیا، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۲۲۴.

زندگی آینده را بر او بنمایاند بدون اینکه هیچ اراده دیگری آن را به بازی بگیرد. بدون تردید و به اذعان بسیاری از متکلمان ادیان و مذاهب، کامل‌ترین و بی‌اشکال‌ترین تفسیر از جبر و اختیار، متعلق به مذهب تشیع است. شیعه دوازده امامی، معتقد است انسان نه چونان ماشینی است که در این دنیا به اختیار مطلق خود رها شده است و نه مانند عروسک خیمه شب بازی است که هیچ اراده و اختیاری ندارد. انسان‌شناسی تشیع، او را موجودی می‌داند که در پرتو مشیت الهی، دارای اختیار در عمل است. خداوند به او این اختیار را عنایت فرموده است تا بتواند با اراده و اختیار خویش دست به کردار بزند. قدرت و مشیت الهی همچنان بر اختیار و اراده انسان، سایه افکنده است.

شیعه معتقد است ارسال پیامبران از جانب خداوند و نزول کتب آسمانی و امر و نهی‌ها و احکام شریعت، همه و همه، دلیل بر مختار بودن آدمی است. اگر انسان دارای اختیار نباشد چگونه می‌تواند بین خوب و بد گزینش کند. اگر انسان، مختار نباشد معاد و آخرت، معنا و مفهومی نمی‌یابد.

در اینجا اراده و مشیت انسان در طول اراده الهی است و اوست که به انسان، حق گزینش عطا فرموده است. سربازی را تصور بکنید که به دستور فرمانده خود با دشمن می‌جنگد. این سرباز با اراده خود دست به اسلحه می‌برد؛ اما سهم فرمانده، همچنان محفوظ است؛ از همین روی است که عده‌ای، نبرد را به فرمانده نسبت می‌دهند و عده دیگر به سرباز؛ و جالب اینکه هر دو گروه، سخن به گزاف نگفته‌اند؛ چه اینکه اراده سرباز در طول اراده فرمانده است.<sup>(۱)</sup>

## انسان خدایی

انسان‌شناسی ناقص و متشتت اکنکار، راه را بر او گشوده است تا به راحتی و در گرته برداری از ادیان غربی و شرقی به انسان خدایی رهنمون شود. برخی بر این باورند که اکنکار، انسان خدایی را از دین مسیحیت به ارث برده است؛ اما باید اذعان

۱. ر. ک: محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن (۱-۳)، ص ۳۷۴-۳۹۳. در این کتاب استاد با بررسی مسئله جبر و اختیار با تمسک به آیات و روایات، اختیار را برگزیده و به نقد جبریون می‌پردازد. جبر فلسفی، جبر تاریخی، جبر طبیعی و جبر اجتماعی نیز مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است.

کرد که انسان خدایی مسیحیت که در قالب انسان برگزیده زمان شکل می‌گرفت بسیار آبرومندتر از انسان خدایی است که ادیان ساختگی چون اکنکار در آن گرفتار آمده‌اند. در اینجا انسانی که دورانی از جنون و دیوانگی و مستی را پشت سر گذاشته، به ناگاه، به ماهانتایی رسیده و جایگاه خدا را اشغال می‌کند. همچنین این شبه آیین در انتهای راه خدانشناسی و وصل‌های پیاپی، خدا شدن و با خدا درآمیختن را به همگان نوید می‌دهد.

«کتاب مقدس اکنکار» می‌نویسد: «هنگامی که آدمی، خود را تماما از ارزش‌های جهان پیندا مبری کند اکنکار آغاز می‌شود و نوای بهشتی به خلسه‌اش می‌برد در این رو در رویی است که در می‌یابد اصلا راهی وجود نداشت؛ چون جایی برای رفتن نیست. عالم، همه در ابدیت است و او خود، کانون منحصر به فرد و نقطه بنیادین همه عالم است.»<sup>(۱)</sup>

انسان اکنکار در ماورای روش‌ها و آموزش‌های خیالی سفر روح، بدانجا می‌رسد که خود را کانون منحصر به فرد عالم می‌پندارد. توئیچل، پیامبر مبدع اکنکار نیز در جایی دیگر می‌گوید: «وقتی آدمی، این راه را بیابد، ناگهان، راز اعصار بر او مکشوف می‌شود؛ رازی که ساده‌ترین چیز ممکن است. این که هر یک از ما خود حقیقتیم. ما حقیقت زنده‌ایم تجسد خود خدا؛ یعنی هر یک از ما خود خداییم، نه بخشی از تمامیت بزرگ حقیقت!»<sup>(۲)</sup>

## رابطه خدا و انسان

انسان‌شناسی درآمیخته و متناقض، همراه نظام الهیاتی معجون‌وار، اکنکار را در ترسیم رابطه انسان و خدا به گمراهی کشانده است. انسان اکیست در رابطه با خدا کاملا در مانده است. اکیست هرگز نمی‌داند در راه خدا باید چشم از نفسانیات شست یا اینکه برای آرامش نفی و شخصی باید چنین کرد. انسان نمی‌داند آیا واقعا خدایی غیر از خود او وجود دارد یا اینکه خود او همان خدایی است که در جستجویش دور جهان را گردیده است. وی نمی‌داند آدمی در سیر مراحل زندگی خود در جهت

۱. پال توئیچل، شریعت کی سرگماد، ج ۱، ص ۲۶.

۲. همو، نی نوای الهی، ص ۲۳. نیز ر. ک: همو، اک ویدیا، ص ۲۲۲.

خدا شدن، گام بر می‌دارد یا اینکه در پی خدایی معهود است. به راستی وقتی انسانی بتواند خدای خود باشد دیگر نیت الهی داشتن چه معنایی می‌تواند داشته باشد. بالاتر اینکه وقتی خداوند آیینی ناگزیر باشد برای اعمال خداوندی خود در قالب انسان درآید دیگر چگونه می‌توان بین خود و خدا تمایز قائل شد؟ این اندیشه که شاید خدای تجلی یافته در روی زمین، خود من باشم، هرگز به انسان اجازه نمی‌دهد تا بین خود و خدا، مرزی قائل شود و حرمتی از او را نگاه دارد.

«پال توئیچل» درباره انسان شدن خدا می‌نویسد: «پس، این یک واقعیت است که خدا در مواقعی به مرتبه انسانی نزول پیدا می‌کند تا وظیفه رهبری روح را برای بازگشت به اقلیم خودش به انجام برساند.»<sup>(۱)</sup>

«پال» پس از این سخن بی‌درنگ، نحوه تشخیص ماهانتا را به میان می‌کشد تا ناخودآگاه، این به ذهن مخاطب خطور کند که پس «خدای انسان شده» همان ماهانتاست و البته «پال» هیچ ابایی از این سخن ندارد؛ همان‌گونه که گفته شد.

شریعت‌گریزی اکنکار، دقیقاً از همین منظر، قابل تحلیل است. شریعت و احکامی که شرایع آسمانی به آن قائل هستند، به سبب ارتباطی است که بین خدا و انسان وجود دارد. جایگاهی والا و دست‌نیافتنی که خدای ادیان دارد انسان را وادار می‌کند در مقابل شریعت او سر تعظیم فرود آورد و کرنش کند؛ اما آیینی مثل اکنکار، چون رابطه معناداری را بین انسان و خدا تعریف نمی‌کند، به تمسخر و استهزای شریعت و احکام الهی می‌پردازد.

## نظر اسلام در باره انسان

اسلام، انسان را موجودی الهی می‌داند که روح الهی در او دمیده شده است. نشانه‌های علم، حکمت و اختیار الهی در نهاد او به ودیعت نهاده شده و او لیاقت یافته است تا با اختیار و اراده خویش، در راه سعادت و رسیدن به مقام قرب الهی بکوشد.

۱. همو، اکنکار کلید جهان‌های اسرار، ص ۱۲۹.

اسلام، انسان را موجودی می‌داند که مخلوق بی‌واسطه الهی است. او هیچ عموزاده‌ای در میان بوزینگان ندارد و اشرف مخلوقات عالم است. خداوند برای خلقت او هدف ویژه‌ای داشته و تمامی شرایط را برای رسیدن به آن هدف مهیا کرده است. از نظر اسلام، انسان نخستین، به صورت کامل از سوی خداوند خلق شد و راه ادامه زندگی در درون او به ودیعت نهاده شد. از نظر اسلام ادامه خلقت فرزندان آدم بر اساس مراحل شکل گرفته است. او را اول از خاک به نطفه رسیده و سپس نطفه به علقه تبدیل شده است. علقه به خون بسته‌ای گفته می‌شود که نطفه بدان تبدیل می‌شود. مبدل شدن به مضغه، مرحله بعدی است. مضغه، همان همان حالت اولیه گوشت را گویند. قرآن کریم این مراحل را بدین گونه به تصویر کشیده است:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ...»<sup>(۱)</sup>

در این آیه، مرحله بعدی، مرحله استخوان‌بندی است. پس از آن براستخوان‌ها گوشت رویانده شده است. مرحله بعدی را که حلول روح است با عبارت «خلقاً آخر» آمده است. جالب است بدانید از همین عبارت پیداست که روح، چیزی جدای از جسم نیست و روح از همان جسم خلق می‌شود. همین آیه می‌تواند فرضیه تناسخ را باطل کند.

تنها تفاوتی که در خلقت بشری وجود دارد خلقت حضرت آدم است که قرآن می‌فرماید او را از خاک خلق کرده و بقیه نسلش را از همان نطفه به وجود آورده‌ایم.<sup>(۲)</sup> قرآن کریم روح آدمی را نیز با قداست یاد می‌کند. نسبت دادن روح آدمی به خداوند، نشان از قداستی دارد که خداوند بدان عطا کرده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.»<sup>(۳)</sup> این قداست، آن‌گاه فرونی یافت که دیگر مخلوقات و مقربان در گاه الهی دستور یافتند به انسان سجده کنند.

انسان اسلام، دومین موجود مختاری است که پای به عرصه گیتی نهاده است.

۱. مؤمنون/۱۲-۱۴.

۲. سجده/۷-۸.

۳. ص/۷۲.

او می‌تواند با اختیار خود تمامی پله‌های ترقی و سعادت را تا رسیدن به مقام خلافت الهی طی کند. خداوند به عنوان خالق انسان که حکیمی عالم و توانگر است راه سعادت او را با ارسال رسل و پیامبران، نورانی ساخت تا در ظلمت و گمراهی گام نهد. خداوند، انسان را با اختیارش اجازت داد تا بتواند به مقامات کمال دست یابد و مراتب کمال و رسیدن به انسان کامل را طی کند.<sup>(۱)</sup> در اسلام، انسان کامل، اشرف مخلوقات و گل سرسبد آفرینش است. قرآن کریم به این امر، توجه خاص دارد و با دستورها و راهنمایی‌های خود در پی آن است که همه انسان‌ها را به این سمت و سو هدایت کند.

واژه‌های خلیفه الله، امام، مخلص، مُطَهَّر و ولی الله در قرآن به انسان کامل اشاره دارد. انسان کامل، کسی است که توانسته با اختیار خود مظهر همه نام‌های الهی شود. او آینه تمام‌نمای الهی است که تمامی صفات الهی را در خود به فعلیت می‌رساند و با عنوان سرمشق دیگران راه رسیدن به قرب الهی را هموار می‌کند.

ناگفته پیداست وجود مصادیق گوناگون برای انسان کامل، بیانگر تشکیکی بودن و مرتبه داشتن آن است. از یک سوی شخصیتی چون پیامبر اکرم (ص) بر قله انسانیت نشسته است و در سوی دیگر آن، انسان‌هایی قرار دارند که برخی از اعمال آنها از نظر قرآن، ظلم تلقی شده است؛ مثلاً ذالنون که همان حضرت یونس است و حضرت موسی (ع) و برخی دیگر از پیامبران این چنین بوده‌اند. اینان هر چند انسان‌های کامل هستند؛ ولی در همه زمینه‌ها الگو نبوده‌اند. خداوند نیز درباره اختلاف جایگاه پیامبران می‌فرماید: «تِلْكَ الرَّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»<sup>(۲)</sup> در این آیات با اینکه خداوند به داوری بین پیامبران خود پرداخته است؛ اما به مؤمنان گوشزد می‌کند که این مسئله هیچ‌گاه به معنای کم‌توجهی به آنان نیست.<sup>(۳)</sup> مؤمنان وظیفه دارند با همه تفاوت‌ها و تمایزات، شأن و جایگاه پیامبران را حفظ کنند و به الگوبرداری از آنان در موارد مجاز پردازند.

البته انسان کامل، از دایره آفریدگان خداوند بیرون نمی‌رود و بشری است

۱. ر. ک: محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن (۱-۳)، بخش انسان‌شناسی.

۲. بقره/۲۵۳.

۳. همان/۱۳۶.

مانند دیگر بشرهای مخلوق خداوند؛ حتی وجود همه کمالات در یکی از آنها باعث نمی‌شود که او به جایگاه خداوندی دست یابد.

## ویژگی‌های انسان کامل

۱. انسان کامل به سبب پایین بودن مرتبه وجودی‌اش، بشری همانند دیگر انسان‌هاست.<sup>(۱)</sup>
۲. به دلیل وجود مادی او مانند پوست و احساس داشتن باید به نیازمندی‌های او مانند خوردن، آشامیدن، ازدواج و تمایلات غریزی دیگرش پاسخ مناسب و مشروع دهد.
۳. او بی‌اذن الهی از غیب، آگاهی ندارد<sup>(۲)</sup> و از فرجام خویش و دیگران نیز بی‌خبر است<sup>(۳)</sup>؛ ولی با این همه، در حوزه‌های دیگر انسانی در مقام رفیع و بلندی قرار دارند که نمی‌توان از آن به مقام انسان کامل تعبیر کرد.

## نتیجه

انسان در نگاه اکیست‌ها مانند بسیاری دیگر از شبه آیین‌های پوشالین، دارای جایگاه متناقضی است. او گاه به مقام شخصی خدا شدن می‌رسد و گاهی نیز ابزار دست کل نیرانجان ابلیس است. انسام‌کنکار گاهی انسانی مختار و کاملاً بریده از آسمان است و گاهی نیز بسان ماشین مکانیکی تلقی می‌شود. او دارای روحی است که فرجامی جز تناسخ ندارد. ذهن وی نیز مانند شیطان عمل می‌کند و با قدرت سانسورگری، راه را بر تعالی او می‌بندد. در مقابل این سراب، آب زلالی وجود دارد که انسان اسلام را به نمایش گذاشته است؛ انسانی که در پرتو عنایت الهی زیستن آغازیده و با حکمت او به قدرت اختیار دست یافته است تا سعادت دنیوی و اخروی خود را در پرتو کمال انسانی محقق سازد.

۱. کهف/ ۱۱۰.

۲. اعراف/ ۱۸۸.

۳. احقاف/ ۹.



## منابع

۱. توئیچل پال، اک ایناری علم الاسرار رؤیاها، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، ۱۳۷۹ ش.
۲. \_\_\_\_\_، **اکنکار کلید جهان‌های اسرار**، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۳. \_\_\_\_\_، **دفترچه معنوی**، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، چهارم، ۱۳۸۰ ش.
۴. \_\_\_\_\_، **دندان بپر**، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.
۵. \_\_\_\_\_، **سرزمین‌های دور**، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
۶. \_\_\_\_\_، **شریعت کی سوگماد**، (دوجلدی)، ترجمه هوشنگ اهرپور، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۷. \_\_\_\_\_، **نامه‌های طریق نور**، ترجمه مینو ارژنگ، تهران، ثالث، ۱۳۸۰ ش.
۸. \_\_\_\_\_، **نامه‌هایی به گیل**، ترجمه مینو ارژنگ، ج ۲، تهران، محسن، ۱۳۸۰ ش.
۹. \_\_\_\_\_، **نامه‌هایی به گیل**، ترجمه هوشنگ اهرپور، ج ۱، تهران، ایساتیس، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. \_\_\_\_\_، **نی، نوای الهی**، ترجمه مهیار جلالیانی، تهران، امیر قلم، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. \_\_\_\_\_، **واژه‌نامه اکنکار**، ترجمه یحیی فقیه، تهران، سی گل، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. کرامر، تاد و منسون، **دوگ**، اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر، ترجمه مهیار جلالیانی، دنیای کتاب، ۱۳۷۶ ش.

۱۳. کلمپ، هارولد، تمرینات معنوی اک، ترجمه مرجان داوری، تهران، سی گل، ۱۳۸۰ش.
۱۴. \_\_\_\_\_، روح نوردان سرزمین های دور، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، مورشا، ۱۳۷۹ش.
۱۵. \_\_\_\_\_، هنر رؤیابینی معنوی، ترجمه مهیار جلالیانی، تهران، ایساتیس، ۱۳۷۹ش.
۱۶. کلمپ استایگر، براد، نسیمی از بهشت، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، ۱۳۷۹ش.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن (۵ و ۴) راه راهنماشناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ش.